



دیالوگ اندیشمندان ما با فرهنگ و تمدن غربی است و نه فرهنگ بومی/کپی پیست کننده شده‌ایم

عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی گفت: نداشتن نگاه تعبدی نسبت به سنت های فکری پیشین و اساتیدی که در حوزه های مختلف تفکر کار کرده اند در کنار بروز و ظهور نگاه انتقادی از جمله عواملی است که سبب ایجاد خلاقیت در فلسفه می شود.

عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی گفت: نداشتن نگاه تعبدی نسبت به سنت های فکری پیشین و اساتیدی که در حوزه های مختلف تفکر کار کرده اند در کنار بروز و ظهور نگاه انتقادی از جمله عواملی است که سبب ایجاد خلاقیت در فلسفه می شود. آنچه در ادامه می آید گفتگوی گروه دین و اندیشه خبرگزاری مهر با دکتر سیدجواد میری درباره جایگاه تفکر خلاق در فلسفه است. میری عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دکترای جامعه شناسی و فلسفه علم و فارغ التحصیل از دانشگاه های سوئد و انگلستان است.

منظور از تفکر خلاق چیست؟

عده ای معتقدند تفکر خلاق یک شیوه نگرش متفاوت نسبت به دنیاست یعنی دیدن دنیا، واقعیت و پدیده ها از دریچه ای که فرد دیگری از آن دریچه به واقعیات نگاه نکرده باشد. برای داشتن چنین بینشی عده ای معتقدند که ما باید قوه تخیل مان را پرورش بدهیم و به اندازه کافی انگیزه و امید داشته باشیم. به عبارت ساده تفکر خلاق، تفکری است که هنر شکستن عادت ها را دربردارد و می تواند از روزمرگی ها و الگوهای موجود عبور کند و از آنها فراتر رود.

چه عواملی باعث دستیابی به این بینش و این نوع نگاه می شود؟

یکی از عوامل مهمی که باعث تفاوت میان فلسفه های کلاسیک از فلسفه های مدرن شده « نقد« است. یعنی نگاه تعبدی نسبت به سنت های فکری پیشین و اساتیدی که در حوزه های مختلف تفکر کار کرده اند را کنار بگذاریم و نگاه انتقادی داشته باشیم. اگر این عامل پرورنده شده و در سیستم های مختلف آموزش و پرورش، آموزش عالی و سیستم های مختلف اندیشه ای گنجانده شود و مرز و حدودی نداشته باشد یعنی از طریق ابزار بیرونی همچون سرمایه، سیاست، اقتصاد و ... محدود نشود، می تواند بسیار تأثیرگذار باشد. عامل دیگر، خیال است. از نظر ملاصدرا « خلاقیت بخشی از نفس انسان است«. یعنی ملاصدرا یکی از بسترهای تحقق کمال نفسانی و انسان شدن را خلاقیت می داند. حال اینکه قوه خیال چه ارتباطی در خلاقیت انسان دارد از مسائلی است که در دستگاه های مختلف فلسفی به گونه های متنوعی بررسی شده است.

برای پروراندن فیلسوفانی که با بهره گیری از قوه تخیل خود صاحب خلاقیت و نگاه های نو شوند، چه باید کرد؟

معمولاً در پارادیم های علمی، علوم به دو دسته تقسیم می شوند: یک دسته پارادیم هایی هستند که در خدمت علم عادی یا به اصطلاح Normal Science قرار می گیرند و دسته دیگر پارادیم هایی هستند که برای علم انقلابی Revolutionary science بکار گرفته می شوند. فاکتورها و عناصر بسیاری در تغییر و تحولات پارادیمی نقش دارند. در حقیقت تغییر و تحولات پارادیمی تنها ریشه در علم ندارد بلکه جامعه، تاریخ، مذهب، دین و هزاران مولف دیگر نیز در آن موثر هستند. برای دستیابی به فیلسوفانی با نگاه های نو، باید ببینیم که آیا مولفه هایی که تقویت کننده تولید، بازتولید و شکوفایی هستند در کشور ما وجود دارد یا خیر؟

عامل دیگر برای دستیابی به تفکر خلاق در میان اندیشمندان و فیلسوفان، بازگشایی گفتگوهای فلسفی در میان متفکران داخلی است. متأسفانه فرهنگ، تمدن و تفکر غربی به صورت قوی بر مسائل مختلف حتی دیالوگ میان اندیشمندان سیطره دارد تا جایی که وقتی فیلسوفان و اندیشمندان ما قصد دارند به گفتگو بپردازند کمتر به گفتگوی داخلی می پردازند و گفتگوهای آنها معمولاً دیالوگ با فرهنگ و تمدن غربی است. در نوشته های اندیشمندان معاصر ما کمتر پیش آمده که با اندیشمندان هندی یا چینی دیالوگ داشته باشند. این موضوع در مورد اندیشمندان هندی یا چینی نیز صدق می کند. آنها نیز برای گفتگو، اندیشمندان غرب را مخاطب قرار می دهند. در حالی که با یک نگاه گذرا متوجه می شویم، در جامعه ما هستند فیلسوفانی که باعث می شوند جامعه مان در سطح جهانی بازتعریف شود.

چه اقداماتی می توان انجام داد تا تفکر خلاق در فلسفه جاری و ساری شود؟

برای دستیابی به این موضوع باید دو جنبه را مدنظر قرار دهیم. یک جنبه آن به قسمت نرم افزاری مربوط می شود. به عبارت دیگر یکی از روش های مطمئنی که به نتیجه خواهد رسید این است که به سنت های فکری خود بازگردیم و با آنها دیالوگ داشته باشیم. به عنوان مثال دیالوگ سازنده و نقادانه با ابوریحان بیرونی، ابن خلدون، خواجه نصیر الدین طوسی، فارابی، بوعلی سینا یا اندیشمندان معاصر مثل بدیع الزمان سعید نوری داشته باشیم. ما در تاریخ خود به اندازه 200-300 سال یک عصر روشنگری داریم که به عنوان مخزنی از دانش ها، بینش ها و نگرش های مختلف به شمار می آیند، اما متأسفانه ما تأکید بسیاری بر غرب و اندیشه های غربی داریم. پس در وهله اول باید به اندیشه های خودمان چه در دوران گذشته و چه در دوران معاصر اتکاء داشته باشیم.

در قسمت سخت افزاری باید توجه باشیم که علم، تفکر، فلسفه، علوم اجتماعی و علوم انسانی در خلأ اندیشمند ساخته نمی شود، هسته اصلی تفکر در خلوت اندیشمند ایجاد می شود و این خلوت همان بستری است که منجر به بالندگی و زاینده گی تفکر می شود و این بستر همان شرایط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است که متفکر در آن قرار می گیرد. در جایی شنیده ام که اندیشمندان غربی مثل یورگن هابرماس، نوام چامسکی و... بعد از بازنشستگی از امکانات بیشتری برخوردار شدند تا فقط فکر کنند و آن آموزش عالی بستر را برای آنها فراهم کرد. در جامعه ما نیز باید فضای لازم برای اندیشمندان و کسانی که اهل فکر هستند آماده شود، در این صورت تفکر به مرور راه خود را پیدا می کند و قطعاً از شرایط کپی و پیست نجات پیدا خواهیم کرد.